



چند وظیفه بزرگ وجود دارد که باید انجام داد... یکی تشکیل یک نهضت علمی و منطقی فراگیر از سوی همه علمای مذاهب اسلامی است برای ریشه کن کردن جریان تکفیر؛ این مخصوص مذهبی دون مذهبی دیگر نیست؛ همه مذاهب اسلامی که دلشان برای اسلام می‌سوزد، اسلام را قبول دارند و برای اسلام دل می‌سوزانند، در این وظیفه سهیمند، شریکند؛ باید یک حرکت علمی عظیمی انجام بگیرد... جوانان را نجات بدهید!

## لزوم نهضت علمی برای مبارزه با تفکر «تکفیر»

مرز اسلام و کفر در تفکر شیعه و اهل سنت

# زمینه‌های اخوت در سنت اسلامی پررنگ‌تر از تکفیر است



#### ■ محسن مطلق

به رغم اینکه جریان رسمی تفکر شیعه با پرچمداری انقلاب اسلامی ایران ندای وحدت و تفریب مذهب سر می‌دهد؛ گروهی دیگر که خود را زعم اسلام حقیقی می‌دانند برأت از دیگر مسلمانان و تکفیر ایشان را به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول قابل عرضه در تفکر شیعه تبلیغ می‌کنند. حتی در جریان همین راهپیمایی باشکوه اربعین حسینی با حضور همه محبان اهل بیت از شیعه و اهل سنت کشورهای گوناگون می‌تواند منظری برای ندای وحدت امت اسلامی باشد، با تبلیغ در شبکه‌های ماهواره‌ای و حتی در طول مسیر پیاده‌روی اربعین، به ترویج و پررنگ‌سازی اختلافات می‌پردازند. حضور برخی جوانان طلبه در معیت و به عنوان مبلغ جریان مذکور، نشان می‌دهد نمی‌توان از کنار این مسئله به سادگی عبور کرد و مبارزه با تفکر تکفیری چه در میان اهل سنت و چه در میان شیعه، نیازمند ایجاد تزلزل منطقی در مبانی اعتقادی است که این جریان در اثبات حقانیت آن هستند.

#### ■ ذم تکفیر در اعتقاد شیعه

در بررسی آیات و روایات اتفاقاً تأکید بر همگرایی مسلمانان و تأکید نکردن بر وجه اختلاف و نسبت نامسلمان دادن به یکدیگر به دلیل این اختلافات است. در آیات شریفه «و لا تقولوا لمن اتقی الیکم السلام لست مؤمناً» و «و لا یرضی لعباده الکفر» می‌توان اجتناب از تکفیر و انتساب کفر به سایر مسلمانان را برداشت کرد. حتی روایات بسیار داریم که مجرد فسق (همان کفر عملی که در فوق اشاره شد) نباید سبب تکفیر سایر مسلمانان توسط بقیه شود. در صحیح مسلم و صحیح بخاری از پیامبر نقل است: «ذا قال الرجل لآخره یا کافر فقد بآء بها احدهما؛ هر گاه مسلمانی برادر دینی‌اش را تکفیر کند گناه این نسبت



در خصوص سوء برداشت میان اهل سنت و شیعه علمایی که با ید حقیقت را عرضه می کرده‌اند؛ گاه از روی حقد و کینه اطلاعات غلط داده‌اند و مثلاً گفته شده شیعیان «رافضی» هستند و توهین به مقدسات سایر مذاهب جزو اعتقادات آنان است و بدین سان بسیاری از عامه را دچار «استضعاف فکری» کرده‌اند

# اندیشه

عده‌ای هستند که تحت تأثیر این افکار گمراه کننده قرار می‌گیرند و بیچاره‌ها خیال می‌کنند دارند کار خوب انجام می‌دهند، مصداق آیه شریفه «قُلْ خُلَّ بُنْتُکُمْ بِالْاِخْتِسَابِ اَعْمَالًا» «الذین ضلّ سَعیمهم فی الخیوة الدنیا و هم یحسبون انّهم یحسبون صُنْعًا» هستند؛ خیال می‌کنند دارند جهاد فی سبیل الله می‌کنند. رهبر معظم انقلاب در کنگره جهانی چران‌های افراطی و تکفیری

از دیدگاه علمای اسلام ۹۳/۹۴



برخی فرق اسلامی از جمله وهابیت با ظاهر گراییی در تأویل روایت، قائل به عدم تمایز میان این دو شق از کفر هستند و تا جایی پیش می‌روند که انجام اعمال بر خلاف ظاهر دین یا ترک اعمال دینی را موجب کفر افراد می‌دانند و به عنوان مثال صراحتاً حکم به تکفیر مسلمان تارک نماز می‌دهند

نیز شرط نیست. بر این اساس منافقین و همه مسلمانان که شهادتین را اظهار می‌کنند، جزو نواصب و غلات، داخل در اسلام خواهند بود.» اما موضوع مهم در این میان آن است که با وجود چنین تعریفی، در طول تاریخ فقه شیعه گاه نسبت کفر به غیرمعتقدان به اصل امامت داده شده است و این نسبت و مفهوم صحیح آن اگر مورد بررسی قرار نگیرد می‌تواند منجر به ایجاد شبهه گردد و نسبت تکفیری بودن به زعمای شیعه دهد؛ در حالی که به قرینه آیات و روایات نشان داده شد در اسلام اصل بر اخوت است و نه جدایی و تکفیر.

#### ■ رویکرد فقهای شیعه در مواجهه با موضوع «امامت»

معتقدان به تکفیر در اندیشه شیعه، یکی از مستندات خود را به فقهای پیشین امامیه در ترسیم اصول دین نسبت می‌دهند. در میان علمای شیعه غالباً بر این موضوع اتفاق نظر است که «امامت» از جمله اصول دین است و در موضوعات کلامی عمده تفاوت در اصول دین میان امامیه و عامه افزون دو عنصر «امامت» و «عدل» در کنار سه اصل «توحید»، «نبوت» و «معاد» به عنوان اصل است.

در نگاه برخی از فقها تأکید بر امامت همسنگ نبوت بوده و بزرگانی مانند شیخ صدوق معتقدند «منکر امام مانند منکر نبوت است و منکر نبوت مانند منکر توحید است.» شیخ مفید نیز معتقد است: «امامیه اتفاق دارند بر اینکه هر کس یکی از امامان را انکار و آنچه خدا آن را از طاعت واجب کرده انکار کند، کافر

شیعه، برخی نسبت تکفیر به شیعه داده و گروهی قلیل از جریان‌های شیعه نیز به این اختلاف دامن زده و آن را تئوریزه می‌کنند. کدام خلط میحث و اشکال سبب می‌شود تا این تفکر حتی از میان طلاب علوم دینی طرفدارانی پیدا کند. یقیناً با این مسئله باید مواجهه نظری صورت گیرد و صرف انتساب فلان جریان به انگلیس یا اجانب، نمی‌تواند پاسخی به برخی از شبهاتی باشد که جریان‌های تکفیری در دهها شبکه ماهواره‌ای خود روز و شب آن را تبلیغ می‌نمایند.

#### ■ کفر عملی و کفر اعتقادی

پیش از هر چیز برای بررسی مبانی تکفیر در تشیع، باید به برخی بنیان‌های مفهوم بحث توجه کرد. از آن جمله می‌توان به تفاوت میان «کفر اعتقادی» و «کفر عملی» اشاره داشت. در اسلام و روایات صادره از ناحیه سنت میان واژه کفر در دو منظور به کار رفته است. موضوع نخست همان کفر به معنی رایج و کفر در اعتقاد است که به موجب انکار یکی از ضروریات دین تحقق یافته و سبب خروج فرد از دایره اسلام می‌شود اما کفر در کاربرد دوم به معنی عدم التزام عملی به محتوای این اعتقاد و انجام اعمال در تعارض با اعتقادات دینی و انجام «فسق» است. به عنوان مثال ارج نهانان به نعم الهی و به کار بستن آنها در طلاق غیر شرعی در روایات با عبارت «کفر» یاد شده و تعبیر «کفر نعمت» مصطلح شده است؛ در حالی که این کفر به معنای اعتقاد نداشتن فرد به اصول دین نیست بلکه نشانگر عدم التزام عملی به دستورات دین است. روایات متعدد و شاید بتوان گفت اغلب روایات منقول شیعه و عامه که در آن نسبت کفر وجود دارد، نه به کفر اعتقادی بلکه به کفر عملی اشاره می‌نماید. به عنوان مثال هدف روایت «من رغب عن ایبه فقد کفر» به واقع نسبت کافر دادن به یک مسلمان نیست بلکه به کفر عملی و فسق فردی اشاره دارد که به پدر خود بی‌احترامی نماید. در آیه شریفه «و لله علی الناس

سیدچمال اسدآبادی را.» در تلاش‌هایی که حدود نیم قرن گذشته برای تقرب مذاهب صورت گرفته است، همواره شیعیان از این موضوع استقبال کرده‌اند و چه از زمانی که آیت‌الله بروجردی زعم شیعیان با حمایت مادی و معنوی جریان تقرب در مصر می‌کوشید تاریخچه نسبت تکفیر و اختلاف بین مذاهب را از بین ببرد و چه هم اکنون که رهبر معظم انقلاب اسلامی پرچمدار تفکر تقرب مذاهب اسلامی است؛ این موضوع به عنوان یکی از راهبردهای شیعیان مطرح بوده است. این میان جای این سؤال مطرح است که چگونه با وجود این تلاش‌ها و این همه شواهد در آیات و سنت مبنی بر اخوت و پرهیز از اختلاف خاصه در میان



شمار می‌رود.» این مسئله نشان می‌دهد حتی فقهایی که از واژه کفر برای توصیف انکار امامت استفاده کرده‌اند، منظورشان الزاماً همان کفر به معنی ارتداد و خروج از دین اسلام نیست.

در این میان باید اشاره کرد در همین راستا برخی از متفکران و فقهای بزرگ معاصر امامیه، امامت را جزء اصول «مذهب» و متفاوت از اصول سه‌گانه «توحید»، «معاد» و «نبوت» به عنوان شروط اولیه «اسلام» دسته‌بندی می‌کنند که از میان این بزرگان می‌توان به افرادی همچون شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء، علامه امینی، مرتضی مطهری، امام خمینی و... اشاره کرد.

#### ■ استضعاف فکری و انکار امامت

نکته مهم دیگر در این خصوص، توجه به عبارت «منکر» است. وقتی از انکار موضوعی سخن می‌گوییم پیش فرض آن است که حقیقتی بر فردی عرضه شده؛ اما آن فرد آن موضوع را از روی عناد یا هر چیز دیگر رد کرده است. آیا می‌توان وقتی حقیقتی بر من عرضه نشده باشد و شناختی نسبت به موضوعات ندارم یا اطلاعات ناصواب در خصوص آن به من داده شده است و به همین دلیل آن را نپذیرفته باشم، من منکر آن حقیقت دانسته شوم. برای روشن شدن موضوع می‌توان اینگونه مثال زد. اگر فردی به نام «حسن» سالم، راستگو و امانتدار باشد اما عده‌ای از روی عداوت به دیگران بگویند فلانی کذاب، سارق، خائن و... است و این افراد به دلیل اعتمادی که به ناقل سخن داشته‌اند حاضر نشوند پشت آن فرد سالم نماز بگذارند، آیا می‌توان گفت ایشان «منکر» حسن به عنوان یک انسان سالم و امین شده‌اند؛ به واقع اینچنین نیست و آن افراد به دلیل اطلاعات غلطی که به آنان رسیده «منکر» یک حسن دیگر شده‌اند که از نظرشان کذاب و خائن است.

در خصوص سوء برداشت میان اهل سنت و شیعه نیز گاه همین موضوع وجود داشته است و علمایی که باید حقیقت را عرضه می‌کرده‌اند گاه از روی حقد و کینه اطلاعات غلط داده‌اند و مثلاً گفته شده شیعیان «رافضی» هستند و توهین به مقدسات سایر مذاهب جزو اعتقادات آنان است و... و بدین سان بسیاری از عامه را دچار «استضعاف فکری» کرده‌اند. حال در چنین شرایطی باید برای این افراد به جای حکم منکر اهل بیت، حکم مستضعف فکری را جاری ساخت.

از نظر حکم شرعی مشهور میان فقهای شیعه،



مخالفان موضوع امامت که با عناد و دشمنی آن را انکار نمی‌کنند، مسلمان هستند و حکم عقاب اخروی، با گروه اول یکسان نیستند و در روایات اهل‌بیت(ع) نیز بر این مسئله تأکید شده است. حضرت علی(ع) در جواب اشعث بن قیس که به آن حضرت از روی اعتراض گفت: «سوگند به خدا اگر حقیقت امر این است که تو می‌گویی پس تمام امت غیر از تو و غیر از شیعیان تو باید از اهل هلاک و دوزخ باشند!» فرمود: «سوگند به خدا ای فرزند قیس! همین‌طور که گفتم حق با من است، لکن از امت هلاک نمی‌شوند مگر دشمنان، مکابران، معاندان و منکران و اما آن کسانی که تمسک به توحید خدا کرده و به محمد و اسلام اقرار آورده‌اند و از ملت اسلام خارج نشده‌اند و دشمنان و ستمگران را علیه ما تحریک نکرده‌اند و با ما بنای عداوت و دشمنی نگذاشته‌اند، لکن در حقانیت خلافت ما شک کرده و اهل خلافت و ولایت را نشناخته‌اند، نه به ولایت مسا اقرار کرده و نه به عداوت با ما برخاسته‌اند، این گروه مسلمانان مستضعفند که باید رحمت خدا را درباره آنان امید داشت و از گناهان آنان ترسید.»

نتیجه اینکه اگر مخالفان اهل بیت، ناصبی یا محارب باشند (مانند جماعت داعش در عصر حاضر) بنا به نظر متفق علمای مشهور شیعه کافر و خارج از اسلام بوده و باید حدود کافر بر ایشان اجرا گردد، اما در غیر اینصورت نسبت کفر دادن به افرادی که اصول «توحید»، «معاد» و «نبوت» را پذیرفته‌اند چه از نسوی شیعه و چه اهل سنت نسبتی ناروا در تعارض با روح آیات و روایات است که دعوت به برادری و اخوت کرده و اگر از واژه کفر نیز در عبارات فقهای شیعه برای «منکران اهل بیت» استفاده شده است؛ اولاً باید توجه کرد به چه کسانی می‌توان «منکر امامت» گفت و ثانیاً این کفر همان معنای کفر اعتقادی و خروج از اسلام را ندارد بلکه به اعتقاد بسیاری از فقها در مقابل ایمان و نه مقابل اسلام به کار رفته است.



نیز شرط نیست. بر این اساس منافقین و همه مسلمانان که شهادتین را اظهار می‌کنند، جزو نواصب و غلات، داخل در اسلام خواهند بود.» اما موضوع مهم در این میان آن است که با وجود چنین تعریفی، در طول تاریخ فقه شیعه گاه نسبت کفر به غیرمعتقدان به اصل امامت داده شده است و این نسبت و مفهوم صحیح آن اگر مورد بررسی قرار نگیرد می‌تواند منجر به ایجاد شبهه گردد و نسبت تکفیری بودن به زعمای شیعه دهد؛ در حالی که به قرینه آیات و روایات نشان داده شد در اسلام اصل بر اخوت است و نه جدایی و تکفیر.

#### ■ رویکرد فقهای شیعه در مواجهه با موضوع «امامت»

معتقدان به تکفیر در اندیشه شیعه، یکی از مستندات خود را به فقهای پیشین امامیه در ترسیم اصول دین نسبت می‌دهند. در میان علمای شیعه غالباً بر این موضوع اتفاق نظر است که «امامت» از جمله اصول دین است و در موضوعات کلامی عمده تفاوت در اصول دین میان امامیه و عامه افزون دو عنصر «امامت» و «عدل» در کنار سه اصل «توحید»، «نبوت» و «معاد» به عنوان اصل است.

در نگاه برخی از فقها تأکید بر امامت همسنگ نبوت بوده و بزرگانی مانند شیخ صدوق معتقدند «منکر امام مانند منکر نبوت است و منکر نبوت مانند منکر توحید است.» شیخ مفید نیز معتقد است: «امامیه اتفاق دارند بر اینکه هر کس یکی از امامان را انکار و آنچه خدا آن را از طاعت واجب کرده انکار کند، کافر



فقه شیعه ضمن مخالفت با تکفیر مسلمانان حتی برای کسی که حد شرعی و تعزیر قائل شده است. بر برخی فقهای معاصر چنین حکم داده‌اند که «در مسائل اختلافی» میان مذاهب اسلامی نباید به تکفیر کسی پرداخت

#### ■ گمراه‌است.

چنین عبارتی در میان اقوال و نظرات برخی فقهای بزرگ دیگر شیعه نیز وجود دارد و باید دید با وجود تأکیدی که بر ذم تکفیر در ابتدای سخن رفت، مفهوم دقیق عبارت کافر در چنین سخنانی چیست و آیا فی‌المثل بین عبارتی که در بالا از علامه مجلسی نقل شد، با این اظهارات اختلاف است و ناقض دیدگاه کلامی یکدیگرند یا برداشت متفاوت صورت گرفته است.

حقیقت این است که در شرح روایات کفر، بسیاری از فقهای شیعه این توضیح را داده‌اند که آنچه در خصوص «کفر» در‌باره منکران امامت آورده شده است، کفر در مقابل «اسلام» نیست بلکه کفر در مقابل «ایمان» است. مرحوم صاحب جواهر در این خصوص می‌گوید: «آنچه از روایات و اخبار در خصوص تکفیر منکر ولایت امیرالمؤمنین(ع) وارد شده ، حمل به کفر در مقابل واژه ایمان است.» مرحوم شیخ انصاری نیز با وجود آن که امامت را جزء اصول دین برمی‌شمرد، با انتساب کفر به منکران این اصل به شدت مخالفت کرده و می‌نویسند: «هراد از کفر در اینجا، در مفهوم مقابل ایمان است (نه اسلام) و ایمان خود اخص از اسلام به